

فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم

شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲

حقوق بشر دوستانه و جنگ سلطه

تاریخ دریافت مقاله :	۱۳۸۲/۹/۱	نادر ساعد ^۱
تاریخ تأیید مقاله :	۱۳۸۲/۱۰/۸	دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران
صفحات مقاله :	۶۷ - ۹۰	

چکیده

این نوشتار ضمن طرح پرسشهایی درخصوص تکالیف و تعهدات طرفهای متخاصم در جریان تجاوز به عراق یا جنگ سوم خلیج فارس، بر آن است که با تکیه بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه یعنی حقوق درگیریهای مسلحانه، موارد عدم پابندی به این موازین در مقام تجاوز و دفاع را بررسی و تحلیل نماید. بر این اساس، اولاً دولتهای متجاوز (که البته این عمل خود را در پوشش دفاع مشروع یا تجویز از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد توجیه می‌کنند) نمی‌توانند فارغ از موازین بین‌المللی حاکم بر این عرصه، خود را در طرز رفتار با مردم غیرنظامی عراق، اموال آنها و حتی نظامیان و اموال دولتی و منابع ملی این کشور، مطلق‌العنان تلقی نمایند. ثانیاً دفاع رژیم بعث در برابر تجاوز نیز می‌بایست از نظر نوع اقدامات جنگی با قواعد حقوق درگیریهای مسلحانه در مورد روشها و ابزارهای جنگی و همچنین حمایت از قربانیان این درگیریهای مطابقت داشته باشد.

““““““““

کلید واژگان

حقوق بین‌الملل بشردوستانه، دولتهای متخاصم، جنگ عراق، تجاوز نظامی، درگیریهای مسلحانه.

الف: مقدمه

۱- بیان موضوع

نقطه آغاز این بحث، لزوم تفکیک مسائل مربوط به مشروعیت توسل به زور، از مقررات ناظر بر طرز رفتار جنگی و خصمانه در طول منازعات مسلحانه است. براساس یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل موسوم به "تفکیک میان حقوق توسل به زور و حقوق درگیریه‌های مسلحانه" طرفهای متخاصم فارغ از مشروع بودن یا نبودن اقدام نظامی خود، باید موازینی را که موجب انسانی شدن درگیریه‌ها می‌شود، رعایت نمایند و حتی مشروعیت انگیزه مهاجمان و یا قابل توجهی بودن حمله در قالب استثنای مندرج در منشور را هرگز نمی‌توان به معنای تأیید آزادی عمل کامل مهاجمان در کاربرد شیوه‌ها و ابزارهای جنگی دانست و از طرف دیگر، به رغم تقدس دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت - ملتها در حقوق بین‌الملل معاصر، "دفاع" به منزله مجوزی برای تخطی از استانداردهای بنیادین حقوق بشردوستانه نیست.^۲

این نوشتار با تکیه بر این اصل، بر آن است که برخی از مسئولیتهای ایالات متحده آمریکا و سایر مهاجمان (یا متجاوزان) در نتیجه حمله به عراق بویژه در اثر اشغال بخشهای زیادی از سرزمین این کشور را در کنار مواردی از تخطی دولت بعث عراق از مقررات حقوق بشردوستانه بررسی کند.

تصور می‌رود که مجادلات در مورد معنای واقعی این اصطلاح خاتمه یافته باشد؛ چرا که این بخش از حقوق بین‌الملل هم حاوی قواعدی در مورد انجام مخاصمات است و هم متضمن قواعدی برای حمایت از افراد تحت کنترل طرف متخاصم (Roberts, 1998, 142). در این خصوص، دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۶ نظر خود را بر اساس عقیده عموماً بیان شده در خصوص تحول تاریخی حقوق بشردوستانه استوار ساخت.^۳ یعنی اینکه حقوق مرتبط با انجام مخاصمات (موسوم به حقوق لاهه) در یک سلسله از معاهدات در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، پیش‌بینی شد در حالی که حقوق حمایت از قربانیان (موسوم به حقوق ژنو) به صورت مستقل و مجزا در کنوانسیونهای متعدد ژنو تکوین یافت و اینکه این دو شاخه بعدها در چارچوب پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ به یکدیگر پیوند یافت تا یک مجموعه واحد حقوق را تشکیل دهند (ICRC, 2002). در کنار این دو مجموعه حقوقی، حقوق نیویورک یعنی قواعد حمایتی برگرفته از تصمیمات ملل متحد را نیز باید در نظر داشت. در هر حال، این سه مجموعه به ظاهر مجزا، مجموعه همگونی به نام حقوق بشردوستانه را تشکیل می‌دهند.

در واقع، تفکیک بین "حقوق لاهه" و "حقوق ژنو" هرگز به صورت حقیقی وجود نداشته است. قرائت دقیق دستورالعمل لیبر ۱۸۶۲، کنفرانس ۱۸۷۴ بروکسل و اسناد متعاقب آنها، نشان می‌دهد که "قوانین و عرفهای جنگی" آن زمان، حاوی قواعدی درخصوص حمایت از افراد تحت اقتدار دشمن بویژه اسرای جنگی و افراد در سرزمینهای اشغالی بودند. از طرف دیگر، کنوانسیونهای ژنو نیز متضمن جنبه‌هایی از حقوق حاکم بر انجام مخاصمات یعنی منع حمله به واحدها و کارکنان پزشکی و افراد خارج از کارزار (به دلیل بیماری جراحات) بوده‌اند. بنابراین، اثر پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ این نبود که برای نخستین بار مجموعه‌ای متحدالشکل از حقوق بشردوستانه حاوی هر دو این عناصر را تشکیل دهد بلکه این امر، تفکیک مصنوعی و نادرستی بوده است که در دکترین حقوقی اغلب بدان استناد می‌شد. "حقوق بین‌الملل بشردوستانه" صرفاً اصطلاح نوینی برای "حقوق جنگ" است و به صورت روشن، اصل بشریت و جایگاه آن در صدر اهداف حقوق مذکور را نشان می‌دهد (ICRC, 1999). اما در این میان، اصولی وجود دارند که فارغ از وضعیت خاص مخاصمه و فارغ از وضعیت طرفهای متخاصم، اعمال می‌شوند. این همان اصول بنیادین حقوق بشردوستانه هستند که منزلتی بسان قواعد عرفی و ارگاومنس پیدا کرده‌اند. (ICRC, 2001)

۲- سؤال

مسئله این است که آیا جنگ رهایی‌بخش یا جنگ علیه تروریسم آن‌گونه که امریکا آن را مطرح می‌کند هم مشمول حقوق درگیریهای مسلحانه است؟ آیا غارت آثار هنری از موزه بغداد، نقض حقوق ناظر بر سرزمین اشغالی خواهد بود؟ مسئولیت فرماندهان امریکایی در این خصوص چه خواهد بود؟ آیا نقل و انتقال افراد از سرزمینهای اشغالی، مجازاتهای جمعی، رفتار خشن، غیرانسانی، ضرب و جرح و ایراد درد و رنج را می‌توان از سوی ایالات متحده توجیه نمود؟ مراقبت از مجروحان و بیماران، ارائه غذا و دارو، و تعقیب جنایات جنگی و سایر جنایات بین‌المللی از سوی این کشور با چه شرایطی میسر خواهد شد؟ از طرف دیگر، آیا دولت مدافع می‌تواند "آزادی عمل کامل" در مقام دفاع از تمامیت ارضی خود را مدعی گردد؟ آیا استفاده از سپرهای انسانی نظیر استقرار اجباری اماکن غیرنظامی در جوار اهداف و استحکامات نظامی مجاز است؟ آیا به‌کارگیری پوششهای مربوط به غیرنظامیان، استتار یا اختفا تلقی می‌شود یا به عنوان

مصادیقی از خدعه و نیرنگ محسوب و به همین دلیل، جنایت جنگی محسوب می‌گردد؟

۳- فرضیه

به نظر می‌رسد که حتی رهایی‌بخش و دموکراتیک خواندن علت تهاجم به عراق نمی‌تواند مانع اعمال حقوق بشردوستانه بر مهاجمان گردد. دولتهای مهاجم، در عملکرد خود در طول تجاوز به عراق و اشغال آن به صورت متعدد حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نقض کرده‌اند. ضمن اینکه در این خصوص نیز دولت صدام با استفاده از سپرهای انسانی و شبیه‌سازی غیرنظامیان، از این امر به عنوان یک تاکتیک جنگ تدافعی استفاده نمود که حقوق بشردوستانه چنین مواردی را (که متفاوت از استتار و اختفاست) ممنوع کرده‌است. در این نوشتار، ابتدا اصل مسئله قابل اعمال بودن یا نبودن حقوق بشردوستانه در جنگ عراق را بررسی خواهیم کرد و در خلال آن، ادعای امریکا را مبنی بر اینکه جنگ عراق به دلیل وضعیت منحصربه‌فرد آن یعنی جنگ رهایی‌بخش، فارغ از اعمال حقوق بشردوستانه است نقد خواهیم کرد. سپس گستره قواعد بشردوستانه قابل اعمال بر این جنگ و سرانجام مواردی از تخلفات نیروهای مهاجم و دولت بعث را به صورت جداگانه مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهیم داد.

ب: متن نوشتار

بند اول: اعمال حقوق بشردوستانه در جنگ عراق

گفتنی است که مبنایی برای مشروعیت بخشیدن به حمله نظامی به عراق، وجود ندارد. حمله نیروهای امریکایی (و انگلیسی) به قلمرو عراق، مصداق بارز "حمله مسلحانه" به مفهوم حقوق بین‌الملل است. به هر حال، حقوق بین‌الملل درگیریهایی مسلحانه، متعرض مشروع بودن یا نبودن حمله نمی‌شود و به صرف وقوع حمله سعی دارد عملیات نظامی را متوقف سازد و آثار آن را محدود نماید و با رویکرد حمایت از قربانیان درگیری، به انسانی کردن مخاصمات مبادرت ورزد.

در اینجا، بحث مشروعیت یا عدم مشروعیت حمله امریکا به عراق (که در مقوله حقوق توسل به زور^(۱) می‌گنجد) مطرح نمی‌شود و صرفاً به این بحث می‌پردازد که حتی استناد به قطعنامه‌های شورای امنیت یا دستاویز قرار دادن تروریسم یا نقض حقوق بشر

1- *Jus ad bellum or the law of use of force*

و یا توانمندی تسلیحات کشتار جمعی عراق یا هر چیز دیگری این مجوز به دست نمی‌دهد تا حمله‌کنندگان بتوانند هرگونه که خواستند با مردم عراق و حتی نیروهای مسلح عراق برخورد نمایند. نوع برخورد با طرف متخاصم و غیرنظامیان، تابع مجموعه‌ای سازمان‌یافته از مقررات حقوق بشردوستانه است که حق طرفهای متخاصم در نوع برخورد مسلحانه و کاربرد شیوه‌ها و ابزارهای جنگی یا برخورد پس از دستگیری را حقی نامحدود نمی‌شمارد.

باید دید که آیا حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا حقوق درگیریهای مسلحانه، در مورد حمله‌های نظامی و مسلحانه ایالات متحده آمریکا و متحدانش به عراق، اعمال می‌شود یا خیر. شرط اولیه اعمال حقوق بشردوستانه یا حقوق درگیریهای مسلحانه، وقوع یک "مخاصمه مسلحانه" است. در این خصوص ابتدا باید دید که در حقوق بشر دوستانه چه تعریفی از درگیری مسلحانه وجود دارد و آیا می‌توان حمله آمریکا به عراق را یک درگیری مسلحانه به مفهوم حقوق مذکور تلقی کرد.

در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، دو نوع اصلی از درگیریهای مسلحانه وجود دارد: درگیریهای مسلحانه بین‌المللی^(۱) و درگیریهای مسلحانه غیربین‌المللی^(۲) که در کنار مورد اخیر، مفهوم مجزایی به عنوان شورشها یا آشوبهای داخلی^(۳) نیز مطرح می‌گردد که در واقع، چهره خفیف همان درگیریهای غیربین‌المللی هستند (کوچ‌نژاد، ۱۳۷۷) ولی به آستانه درگیریهای مذکور^۴ نرسیده‌اند.^۵

اصطلاح "درگیری مسلحانه بین‌المللی" بر وضعیتهایی دلالت دارد که دو یا چند دولت در یک درگیری مسلحانه شرکت داشته‌باشند. در این وضعیتها، مقررات اصلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه بویژه مقررات مندرج در کنوانسیونهای چهارگانه ژنو و پروتکل اول الحاقی به کنوانسیونهای ژنو، اعمال خواهد شد. علاوه بر آن، اغلب ضمانتهای حقوق بشری نیز در این وضعیتها (البته تابع تعلیقاتها و محدودیتهای تجویز شده برای حکومتها در وضعیت آشوبها و شورشهای داخلی) قابل اعمال باقی می‌مانند.^۶

مخاصمات مسلحانه بین عراق و نیروهای ائتلاف، نمونه‌ای سنتی و کلاسیک از درگیری مسلحانه بین‌المللی مذکور در ماده ۲ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ژنو است. بنابراین پیش شرط اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر این درگیری از ابتدای وقوع

1- International Armed Conflicts

2- Non-international Armed Conflicts

3- Internal Strifes

حمله وجود داشته است.

با این حال، مقامات دولتهای مهاجم، با استناد به اینکه این درگیری، نه از انواع مخاصمات مسلحانه موردنظر در حقوق بشر دوستانه بلکه منازعه‌ای از نوع دوم است استدلال کرده‌اند که مشمول قواعد حقوق درگیریهای مسلحانه نخواهد بود (Butler & Macintyre, 2003). بر اساس ادعای آنها، نظر به اینکه این درگیری برای رهایی ملت عراق از دست رژیم استبدادی و ناقض حقوق بشر و همچنین برای پایان دادن به تهدیدهای این رژیم برای صلح و امنیت بین‌المللی (بویژه در پرتو تلاش برای تولید و گسترش سلاحهای کشتارجمعی و تروریسم) صورت می‌گیرد، این جنگ را باید با توجه به انگیزه و هدف آن، جنگی عادلانه و مقدس تعبیر کرد که به طرفهای مهاجم اجازه می‌دهد برای تحقق هدف مذکور، هیچ قید و بندی نپذیرد و فارغ از موازین حقوقی بشردوستانه، صرفاً به تحقق نتیجه بیندیشند و درخصوص وسیله و طرق رسیدن به آن، از آزادی عمل کامل برخوردار باشند. بی‌شک این ادعاها که یادآور دکترین منقضی شده "جنگ عادلانه"^(۱) در قرون وسطی است، جایگاهی در حقوق بین‌الملل ندارد. در نظم حقوقی بین‌المللی، رفتار دولتها در صورتی موجه و مشروع است که با ساخت روابط در جامعه بین‌المللی و اصول بنیادین آن سازگار باشد. بدون آنکه بی‌اساس بودن این مدعای مهاجمان را نیازمند اثبات بدانیم، صرفاً به رویکرد شورای امنیت در قطعنامه ۱۴۸۲ که متعاقب وقوع اشغال بخشهای عمده سرزمین عراق و سقوط دولت بعث و در حاشیه قرار گرفتن نیروهای بعثی تصویب شد، اشاره می‌شود. براساس این قطعنامه، قابلیت اعمال حقوق بشردوستانه بر جنگ عراق به رسمیت شناخته شده و التزام طرفهای متخاصم به رعایت قواعد مذکور، یادآوری شده است. بنابراین، احراز قابلیت اعمال حقوق بشردوستانه مستلزم توجه به شاخصهای عینی نظیر "وقوع درگیری مسلحانه" است و انگیزه‌های مهاجمان (نظیر جنگ رهایی‌بخش) نمی‌تواند قواعد عینی حقوق بین‌الملل را تحت‌الشعاع قرار دهد.

۱- شناسایی قواعد حقوق بشردوستانه قابل اعمال در جنگ عراق

اما کدام بخش از ترتیبات حقوق بشردوستانه بر حمله به عراق قابل اعمال بوده و هستند؟ در این خصوص باید چند نکته را در نظر داشت:
اولاً مقررات کنوانسیونهای چهارگانه ژنو هم به دلیل عضویت عراق و نیروهای

1- *bellum justum*

مهاجم در این کنوانسیونها و هم عرفی بودن آنها، بر این منازعه مسلحانه قابل اعمال هستند.

ثانیاً مقررات کنوانسیونهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ (موسوم به حقوق لاهه) که هم دیوان نورنبرگ و هم گزارش ۱۹۹۳ دبیرکل ملل متحد مفاد آنها را تبلور واقعی و مسلم قواعد عرفی بین‌المللی دانسته‌اند، بر تمامی طرفهای متخاصم فعلی و موارد آتی، بدون توجه به عضویت آنها در این اسناد قابل اعمال‌اند (Condorelli & Shraga, 1996, 330). از ۱۹۴ دولت کنونی در جهان تعداد ۱۹۰ دولت عضو این کنوانسیونها هستند. از این جهت، این کنوانسیونها تبلور اعتقاد واقعی جامعه بین‌المللی هستند. (Whitman, 2003)

ثالثاً پروتکل اول الحاقی که به درگیریه‌های مسلحانه بین‌المللی اختصاص دارد، به دلیل آنکه نه عراق و نه ایالات متحده در آن عضویت ندارند، نمی‌توان مفاد آن را جزء تعهدات قراردادی ایالات متحده تلقی کرد و از این رو، اعمال این پروتکل بر مبنای حقوق قراردادی میسر نیست. با این حال، در خصوص آن دسته از مفاد این پروتکل که تبلور قواعد عرفی ناظر بر کاربرد شیوه‌ها و ابزارهای جنگی هستند، مستقیماً و بدون توجه به فرایند قراردادی آن، بر تمامی طرفهای متخاصم و نیروهای مسلح آنان قابل اعمال خواهد بود. در ضمن ایالات متحده همانند اغلب دیگر کشورها ماهیت عرفی برخی از مفاد این پروتکل را تأیید نموده‌است (DoD's Briefing on Geneva Convention, 2003). دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی ۱۹۹۶ در مورد مشروعیت سلاحهای هسته‌ای نیز در خصوص پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷، اعلام کرد که «تمام دولتها به آن دسته از قواعد که هنگام تصویب صرفاً بیان و تجلی حقوق عرفی از قبل موجود بوده‌اند، متعهد هستند.» (شریفی و ساعد، ۱۳۸۲)

نکته آخر در مورد التزام ایالات متحده به رعایت مفاد پروتکل اول الحاقی در حمله به عراق، حداقل اثر حقوق ناشی از امضای آن است. براساس بند الف ماده ۱۸ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، دولتی که به امضای یک معاهده بین‌المللی مبادرت می‌ورزد، تا زمانی که اراده خود را به عدم تصویب و پذیرش آن اعلام نکرده‌است باید از انجام اقداماتی که با هدف و منظور آن مغایرت دارد، خودداری کند. بر این اساس، از آنجا که ایالات متحده به امضای پروتکل اقدام کرده‌است، باید در طول مخاصمه با عراق، هدف و روح این پروتکل را رعایت نماید (شریفی و ساعد، ۱۳۸۲). براساس اعلام نظر مقامات امریکایی بویژه اطلاعات موجود در پایگاه اینترنتی وزارت

امور خارجه این کشور^(۱)، اقدام برای بررسی تصویب پروتکل‌های الحاقی، آغاز شده است. بنابراین، این دولت قصدی مبنی بر عدم التزام به مقررات امضا شده پروتکل اول نداشته و یا این قصد را به جامعه بین‌المللی ابراز نکرده است.

۳- بازشناسی برخی تخلفات عمده مهاجمان از حقوق بشردوستانه در جنگ عراق

با توجه به اینکه تعهدات دولتها به هنگام بروز مخاصمات مسلحانه در دو حالت قبل و بعد از اشغال تفاوت‌های چشمگیری دارد و این دو مقطع در مورد نیروهای مهاجم و حمله به عراق مصداق یافته، مناسب است که وضعیت حقوقی حمله به عراق را براساس این دو برش تاریخی تقسیم کنیم و به بررسی عملکرد ایالات متحده در هریک از مقاطع بپردازیم. نخست با بیان رویکرد این کشور نسبت به تعریف اهداف نظامی آغاز می‌کنیم. یقیناً این رویکرد که در مغایرت با طرز تلقی عمومی دولتها اتخاذ شده است می‌تواند سرآغازی برای بروز سایر تخلفات از حقوق بشردوستانه باشد.

۳-۱- تعبیر غیربشردوستانه از مفهوم هدف نظامی و تحدید دامنه اهداف حمایتی

براساس فرمان نظامی رئیس جمهور امریکا در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ و فرمان نظامی شماره ۱ مورخ ۲۱ مارس ۲۰۰۲، در این کشور تعدادی کمیسیون نظامی برای محاکمه و مجازات متهمین به حوادث ۱۱ سپتامبر و دستگیرشدگان در فرایند "جنگ علیه تروریسم" (از جمله اسرای عراقی) تأسیس شده و مجموعه‌ای از هشت دستورالعمل از سوی وزارت دفاع این کشور به عنوان آیین برخورد با این موارد، صادر شده است. این دستورالعمل‌های هشت‌گانه در ۳۰ آوریل ۲۰۰۳ صادر شده‌اند. مجموعه دوم این دستورالعمل‌ها به جنایاتی مربوط می‌شوند که باید تحت عنوان "جنایات جنگی" و از سوی این کمیسیونها مورد رسیدگی قرار گیرند. دستورالعمل شماره ۲ کمیسیون نظامی، تغییر رویکرد امریکا در تعریف هدف نظامی را نشان می‌دهد. این دستورالعمل در بند (د) ماده ۵ تعریفی از "هدف نظامی" ارائه کرده است که هرچند از تعریف مندرج در بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی اقتباس شده است، اما مغایر با غایت بشردوستانه قواعد حمایت از اهداف غیرنظامی تعبیر شده و اعمال می‌شود. این بند مقرر می‌دارد:

«اهداف نظامی، اهدافی بالقوه در طول هر درگیری مسلحانه هستند که بر مبنای

1- www.us.gov/

ماهیت، محل استقرار، هدف یا کاربردشان نقشی مؤثر در توان جنگی یا توان ادامه جنگ نیروهای مقابل دارند و تخریب کلی یا جزئی، تسخیر یا خنثی کردن آنها در شرایط زمان حمله، موجد منفعتی نظامی برای حمله کننده باشند.»

در بند (ب) ماده ۳ نیز آمده است که هنگام اجرا یا تفسیر این دستورالعمل نباید سایر مقررات مرتبط (حقوق داخلی یا بین المللی) را مورد توجه قرار داد حتی اگرچه عبارت پردازی آنها هم یکسان باشد. عین عبارات این بند چنین است:

«در خصوص قابلیت اعمال یا اقتدار یا مجموعه قواعد حقوقی هیچ نتیجه ای نباید از صرف وجود، فقدان یا تشابه عبارت خاص این دستورالعمل با سایر مقررات حقوقی گرفته شود.»

منظور از این بند آن است که این ماده جایگزین پروتکل اول الحاقی است و استناد به تعریف پروتکل (به هر دلیل از جمله به سبب تشابه عبارات آنها) میسر نیست. این بدان معناست که کمیسیون نظامی هنگام بررسی اینکه هدف مورد حمله یک رزمنده، نظامی بوده یا خیر تنها می تواند به بند (د) ماده ۵ دستورالعمل شماره ۲ استناد کند و نه ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی. همچنین با اینکه دستورالعمل ارتش ایالات متحده در بند (ج) ماده ۴۰ همان عبارات مقرر در بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی را عیناً به کار برده بود، اکنون تفاوت این دو تعریف بسیار اهمیت یافته است. در واقع، این دستورالعمل تعریف قبلی را نسخ نموده یا تغییر داده است.

بر اساس بند (د) ماده ۵ دستورالعمل شماره ۲، هدف نظامی عبارت است از هدفی که در کمک به نیروی مقابل جهت ادامه مبارزه (توانمندی ادامه جنگ) نقش مؤثری داشته باشد. این عبارت جدید سبب می شود که گستره اهداف قابل حمله افزایش یابد و تمامی زیرساختها و خدمات عمومی هر دولت را دربرمی گیرد. به عنوان مثال، می توان نیروگاهی که برق مورد نیاز یک شرکت یا کارخانه تولید مهمات را تأمین می کند، هدف نظامی تلقی کرد؛ چرا که فعالیت این کارخانه سبب می شود که توانمندی جنگی آن دولت حفظ گردد و ادامه یابد. (Gaby Rado, www.hrw.org)

این تعریف استراتژی نظامی جدید امریکا مبتنی بر بینش "سیستم" و حمله به هر هدفی است که بخشی از سیستمهای سه گانه موسوم به C-3 یعنی "کنترل، فرماندهی، ارتباطات" را می نمایاند. این سیستمهای C-3 به هر سیستمی اطلاق می شود که توان جنگی دشمن را حفظ می کنند و بنابراین به دلیل نقش و تأثیری که در جنگ دارند، جزء مجموعه

تلاش نظامی طرف مقابل تلقی می‌شوند. مصادیق اخیر این استراتژی را می‌توان در حمله به ایستگاههای رادیو و تلویزیون بلغراد و بغداد مشاهده کرد. اعتقاد مهاجمان بر این بوده است که این ایستگاهها به دلیل تبلیغات به نفع دشمن قادر بوده‌اند توان نظامی دشمن برای ادامه جنگ را حفظ نمایند. تردیدی نیست که چنین برداشتی را هرگز نمی‌توان از نیت نویسندگان پروتکل اول الحاقی استخراج نمود. به عبارت دیگر، با توجه به رویه دولتها و تکرار ماده ۵۲ پروتکل اول در مقررات ملی حقوق بشردوستانه، این ماده حالت عرفی یافته و اقدام امریکا بر خلاف این قاعده عرفی و در جهت کاهش حمایت‌های بشردوستانه به نفع گسترش حوزه عملیات نظامی از سوی نیروهای مسلح این کشور است.^۷

تفاوت کلیدی موجود بین دستورالعمل شماره ۲ و بند ۲ و ماده ۵۲ پروتکل الحاقی، حذف کلمه "مشخص و معین" در انتهای اصطلاح "منفعت نظامی" است. تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ از بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل اول بروشنی نشان می‌دهد «حمله‌ای که صرفاً منافع بالقوه یا نامشخص دارد، مشروع نخواهد بود». ایالات متحده امریکا با خودداری از برداشت محدود از "منفعت نظامی" به دنبال آن است که هر هدفی را که منفعت نظامی "بالقوه" ای برای این کشور دارد نیز مورد حمله قرار دهد و آن را در پرتو حقوق بشردوستانه توجیه نماید. این در حالی است که تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ مقرر می‌دارد که «باید برای هر هدف نظامی که مورد حمله قرار می‌گیرد، منفعت نظامی مشخص و معینی وجود داشته باشد». پس این تفسیر مؤید بینشی علیه رویکرد "سیستم"^(۱) اتخاذ شده ایالات متحده امریکاست. (Bofoxe, 2002)

رویکرد ایالات متحده در چند سال گذشته نشان می‌دهد که این دولت به دنبال فرصتی بود که چنین تصمیمی را اتخاذ نماید و تعریف دستورالعمل ارتش ایالات متحده را که اقتباسی عینی از مفاد پروتکل اول بود، تغییر دهد. به هر حال، دستورالعمل شماره ۲ رسماً این تغییر رویکرد را تأیید نمود.

۳-۲- قصور در ایفای تعهدات ناظر بر تسهیل ارائه کمک‌های بشردوستانه

بر اساس حقوق بشردوستانه، طرفهای درگیر هر مخاصمه بین‌المللی، مسئول رفاه و بهداشت جمعیت تحت کنترل خود هستند و باید کمک‌های سازمانهای امدادی بیطرف را تسهیل نمایند. ماده ۵۱ کنوانسیون چهارم تأمین نیازهای اساسی جمعیت سرزمینهای

اشغالی را وظیفه و مسئولیت دولت اشغالگر می‌داند. بر این اساس، اگر توزیع این کمکها از طرف دولت اشغالگر با مشکل روبه‌رو شود، دولت اشغالگر باید ارائه کمکهای بشردوستانه سازمانهای امدادی را تسهیل کند و به آنها اجازه دهد به مردم این مناطق دسترسی یابند (ماده ۵۹ کنوانسیون چهارم).

اما ارائه کمک سازمانهای مذکور، دولت اشغالگر را از مسئولیت انحصاری که در قبال تأمین نیازهای اولیه و اساسی جمعیت غیرنظامی سرزمین اشغالی دارد، مبرا نمی‌سازد. این مسئولیتی است که به دلیل جایگزین شدن نقش دولت حاکم از سوی اشغالگران پدید می‌آید. تعهدات دولت اشغالگر در این خصوص را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

- مسئولیت انحصاری ارائه و تأمین نیازهای اولیه و اساسی جمعیت تحت اشغال؛
- تسهیل ارائه کمک از سوی سازمانهای بشردوستانه؛
- تأمین عبور آزاد محموله‌های امدادی به مقصد قلمرو تحت کنترل طرف متخاصم؛
- تأمین امنیت کاروانهای امدادی و پرسنل سازمانهای امدادسانی در طول حضور در مناطق اشغالی.

حمله به عراق همواره با مشکلات بشردوستانه همراه بوده‌است. در کنار بحران بشردوستانه جنگ دوم خلیج فارس که بویژه دامنگیر اکراد در شمال عراق شد (Malanczuk, 1991)، اطلاعات ارائه شده منابع خبری و سازمانهای غیردولتی طرفدار حقوق بشر و بشردوستانه نشان می‌دهد که ایالات متحده در ایفای تعهدات مذکور قصور ورزیده و نه تنها کمک چندانی به تسهیل انجام وظایف نیروهای امدادی نکرده بلکه در برخی موارد، کاروانهای آنها را نیز بمباران کرده‌است. (Human Right Watch, 2003)

۳-۳- تسری عملیات نظامی از فرماندهان عالی عراق به غیرنظامیان

حقوق بین‌الملل بشردوستانه، هدف قراردادن فرماندهان (و شاید رهبران سیاسی تصمیم‌گیرنده اصلی در مورد جنگ) را به دلیل اینکه بر آنها عنوان رزمنده اطلاق می‌شود، تجویز می‌نماید مشروط بر آنکه این افراد جزء نیروهای زخمی، بیمار، اسیر یا به هر طریق "خارج از کارزار" نباشند و این حملات با اصول ناظر بر حمایت از غیرنظامیان بویژه اصل تفکیک نیز سازگار باشد. به عبارت دیگر، دولتهای متخاصم تنها باید حمله و عملیات نظامی خود را به اهداف نظامی متوجه نمایند. بی‌شک، رزمندگان

در عین حال، "هدف نظامی" هم تلقی می‌شوند. شاید بتوان گفت که در این خصوص نیز می‌توان بین غیرنظامیان با رزمندگان تفکیک قائل شد. غیرنظامیان را نمی‌توان "هدف" تلقی کرد و از این رو، قواعد حاکم بر اهداف نظامی و غیرنظامی با قواعد حاکم بر غیرنظامیان، مجزا از یکدیگر هستند.

در همین خصوص، نیروهای مهاجم پس از یک سلسله عملیات هوایی و موشکی، درصدد هدف قراردادن فرماندهان عالی نظامی رژیم بعث و محل اقامت آنها برآمدند. با این حال، نیروهای مهاجم ضمن بمباران شدید مناطقی از بغداد ادعا کردند که این حملات به قصد نابود کردن محل اختفای فرماندهان نظامی و رهبران عراق بویژه کاخهای ریاست جمهوری صورت گرفته است. اما مشروعیت این‌گونه حمله‌ها مستلزم رعایت اصل منع حمله کورکورانه و غیرقابل تمیز است. این در حالی است که حملات مذکور بدون رعایت این اصول صورت گرفت. تخریب شدید مناطق مسکونی متعاقب این حملات، مؤید نقض اصل تفکیک در این خصوص بوده است.

۴-۳. استفاده از سلاحها و ابزارهای ممنوعه

بمبهای خوشه‌ای، بمبهایی هستند که از طریق هوا یا زمین پرتاب می‌شوند و پس از پرتاب به دهها و گاهی صدها جزء تقسیم می‌شوند که سطح بسیار وسیعی از منطقه مورد حمله را تحت پوشش قرار می‌دهند و دقایقی پس از اصابت منفجر می‌شوند. این نوع تسلیحات علاوه بر آنکه آثار مرگباری دارند، گستره اثر تخریبی بر منطقه مورد حمله را به مراتب افزایش می‌دهند.

ممنوعیت بین‌المللی خاصی در خصوص کاربرد این نوع سلاح وجود ندارد اما بویژه پس از کاربرد آنها از سوی نیروهای ناتو در جریان بحران کوزوو و حتی حمله به افغانستان، شدت اعتراض افکار عمومی و مجامع علمی و سازمانهای غیردولتی به کاربرد آنها افزایش یافته است به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بدون نیاز به تکوین قواعد جدید قراردادی، اصول کلی و عرفی حقوق بشردوستانه توانسته است این نوع سلاحها را تحت پوشش قرار دهد. ضمن آنکه اعتراضات مکرر سازمانهای غیردولتی پس از کاربرد این سلاحها در بحران کوزوو و حمله به افغانستان نیز حاکی از این ممنوعیت (Roth, 2001) حتی از دیدگاه حقوق

بین‌الملل بشر است. (Iraq : Use of cluster Bombs - Civilians Pay the Price, 2003)

همان‌طور که گفته شد حقوق بشردوستانه حملاتی را که اهداف نظامی و غیرنظامی را بدون تفکیک مورد اصابت قرار دهند، منع می‌کند. از آنجا که بمبهای خوشه‌ای پرتاب

شده از طریق هوا یا حتی زمین، منطقه وسیعی را دربرمی‌گیرند، هدف‌گیری آنها علیه موضعی خاص میسر نیست. در نتیجه، وقتی در نزدیکی یک منطقه پرجمعیت استفاده شوند، یقیناً مغایر با اصل تفکیک و احتیاط عمل خواهند کرد. از طرف دیگر، از آنجا که این بمبها با تأخیر عمل می‌کنند و منفجر می‌شوند، پس از پرتاب معلوم نیست که چه کسی (نظامی یا غیرنظامی) با آن برخورد کند یا در هنگام انفجار نزدیک آن باشد. بنابراین، کنترل حمله‌کننده پس از پرتاب این بمبها کاملاً از بین می‌رود و بدین ترتیب، مهاجم نمی‌تواند اصل احتیاط را که حاکی از هدایت حمله صرفاً به سمت اهداف نظامی است، رعایت نماید (<http://www.hrw.org/press/2003/03/iraq031903ltr.htm>).

علاوه بر این، از نظر فنی نیز بمبهای خوشه‌ای در اصابت به هدف معین، درجه خطای بسیار بالایی یعنی بیش از پنج درصد دارند. بنابراین، همواره این احتمال وجود دارد که به جای نظامیان، غیرنظامیان قربانی این سلاح گردند. ایالات متحده و نیروهای انگلیسی بدون توجه به آثار این بمبها یعنی ایجاد درد و رنج بیش از حد و عدم رعایت تفکیک، با کاربرد سلاحهای خوشه‌ای به مناطق مختلفی در عراق که اغلب جزء مناطق پرجمعیت این کشور بوده‌اند، حمله‌ور شدند. عفو بین‌الملل این بمبها را جزء سلاحهایی دانسته است که ذاتاً قادر به رعایت اصل تفکیک نیستند (www.amnesty.org/).

در مورد حملات امریکا که به صورت هوایی انجام شده‌است، پرواز هواپیماهای حامل این بمبها در ارتفاعات بسیار بالا و پرتاب این بمبها در آن فواصل که یقیناً مؤید عدم قصد خلبان به حمله به هدف کاملاً معین نظامی است نشان می‌دهد که درجه خطای اثربخش این بمبها عمدتاً به مراتب افزایش یافته‌واصل تفکیک نقض شده‌است (*Human Rights Watch, 2002*). تخریب هر هدف نظامی مشروع، باید منفعت نظامی معینی (در شرایط حاکم بر زمان حمله) داشته باشد. انجام هرگونه حملات عمدی به افراد و اهداف غیرنظامی که تنها فواید بالقوه و نامشخص دارد، مشروع و موجه نخواهد بود. شایان ذکر است که جمعی از حقوق‌دانان امریکایی در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور و وزیر دفاع امریکا با بیان موارد تخلف از حقوق بشردوستانه، کاربرد این بمبها و حتی ۳۲۰ تن اورانیم ضعیف شده از سوی ایالات متحده را از جمله این موارد دانسته‌اند (*Jules Lobel, www.nightslantern.ca/bulletine.htm*).

۵-۳- استمرار و اطاله اشغال به‌رغم پایان مخاصمه فعال

اعمال حقوق اشغال خصمانه در دو حالت خاتمه می‌یابد: در صورت پایان درگیری

مسلحانه بین‌المللی به دلیل انعقاد موافقتنامه صلح یا هر عامل دیگر، یا با خارج شدن نیروهای اشغالگر از سرزمین اشغالی (Human Rights Watch, 2003). اما در هر حال، با پایان یافتن مخاصمه فعال، دولت اشغالگر باید قلمرو اشغالی را ترک کند و اجازه دهد مردم این سرزمین، خود در مورد دولت آینده تصمیم بگیرند. به عبارت دیگر، استمرار ناموجه اشغال مانع اعمال حقوق بشردوستانه و حقوق بشر خواهد شد. زیرا اولاً زمان آغاز استرداد اسرای جنگی (اعمال حقوق بشردوستانه) را به تعویق خواهد انداخت و ثانیاً مانع اعمال حق تعیین سرنوشت (اعمال حقوق بشر) خواهد شد.

امریکا از اینکه مخاصمه در عراق خاتمه یافته‌است، سر باز می‌زند. زیرا اگر قبول کند که چنین وضعی پیش آمده‌است باید اسرای عراق را آزاد کند، به وضعیت اشغال خاتمه بخشد و از این کشور خارج شود (دکتر جمشید ممتاز و سایرین، ۱۳۸۲). امریکا با بقا در خاک عراق و اعلام اینکه برای مدتها در این کشور باقی می‌ماند، نشان می‌دهد که قصد خاصی از این جنگ داشته و این جنگ با سایر جنگها تفاوت داشته‌است. یعنی هدف جنگ، تضعیف توان دشمن نبوده بلکه تغییر حکومت بوده‌است. در هر حال، تصمیم دولت اشغالگر مبنی بر بقای تعدادی از نیروهای مسلح خود در سرزمین عراق مغایر با قواعد بین‌الملل خواهد بود مگر آنکه (همانند مورد آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم) این امر به تأیید دولت آینده عراق برسد.

۴- خدعه و نیرنگ، سیاست جنگی دولت بعث در نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه

عمده‌ترین مورد تخلف فاحش دولت بعث عراق از حقوق بشردوستانه، استفاده از سپرهای انسانی یا شبیه‌سازی غیرنظامیان در طول سلسله عملیات نظامی دفاعی است. به عبارت دیگر، نیروهای مسلح این رژیم در جهت پاسخگویی به تهاجم، با ترک ظاهر نظامی و مسلح خود که ماهیت نظامی بودن آنان را نشان می‌داد، از پوششهای عادی که معمولاً در خصوص غیرنظامیان مصداق دارد، استفاده می‌کردند و بدین منظور، با بهره‌گیری از اصل غافلگیری، به نیروهای مهاجم حمله‌ور می‌شدند. این نوع استفاده نظامی از پوشش و ظاهر غیرنظامیان که در حقوق درگیریهای مسلحانه عنوان "فریب یا خدعه" دارد و یا یکی از مصادیق بارز آن تلقی می‌گردد، نقض فاحش این حقوق، بوده و حتی جنایت جنگی تلقی می‌گردد. با توجه به اسناد و شواهد عملکرد نیروهای عراقی در طول جنگ، دو مصداق بارز از خدعه و فریب را می‌توان به دولت بعث نسبت داد:

۱-۴. استفاده از سپرهای انسانی

استفاده از سپرهای انسانی^(۱) بدین صورت بود که جمع زیادی از غیرنظامیان را در نزدیکی یا داخل اهداف نظامی مستقر می‌کردند. در این رویکرد، از آنجا که حمایت از غیرنظامیان یکی از اصول مهم حقوق بشردوستانه است، مدافعان با درک این امر در صدد بودند تا از مسئولیت ناشی از نقض اصل تفکیک، به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد مصونیت افراد و اهداف نظامی خود از شمول عملیات نظامی استفاده کنند. این درحالی است که حقوق بشردوستانه این مصونیت را تنها در مورد غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی به رسمیت شناخته است.

مسئله استفاده نیروهای رژیم بعث از سپرهای انسانی بارها در گزارشهای مهاجمان نیز بیان شده است (Edmund F. Scherr, 2003). البته این رویکرد و سیاست جنگی صدام که در جنگ کویت نیز اعمال شد، عاملی برای مشروعیت بخشی به تخلفات مهاجمان نخواهد بود.

۲-۴. شبیه‌سازی غیرنظامیان به عنوان تاکتیک جنگی

در این نوع از خدعه و نیرنگ، نیروهای مسلح دولت صدام با بهره‌گیری از اوصاف غیرنظامیان، خود را با ظاهری نمایان می‌کردند که گویی نظامی و رزمنده نیستند. هدف از این ترفند نامشروع نظیر پوشیدن لباس غیرنظامی، و مخفی کردن سلاح نیز تسری عملی حمایت از غیرنظامیان به نیروهای رزمنده بود؛ به طوری که نیروهای مسلح مهاجم در نگاه اول، به تصور اینکه این افراد، نظامی و رزمنده نیستند از حمله به آنها خودداری می‌کردند. گسترش دامنه این نوع نیرنگها سبب شد که نیروهای مهاجم با کنار گذاشتن حمایتهای مقرر در حقوق بشردوستانه در خصوص غیرنظامیان، به غیرنظامیان واقعی نیز حمله نمایند. البته با توجه به اصل غیرنظامی بودن (یعنی اینکه در موارد تردید در خصوص غیرنظامی بودن یا نبودن، اصل بر این است که فرد مورد نظر، یک غیرنظامی است) و اصل احتیاط، این عمل مهاجمان را نباید در حقوق بشردوستانه، مشروع تلقی کرد.

۳-۴. استفاده ناروا از علائم و نشان‌های حمایتی

استفاده از علائم و نشان‌های حمایتی در طول مخاصمه برای حمایت از رزمندگان یا

1- Human Shields

تجهیزات نظامی، نمونه‌ای بارز از خدعه و نیرنگ یا فریب^(۱) است که حقوق بشردوستانه آن را حتی یک جنایت جنگی می‌شمارد.

هرگونه استفاده از علائم که حقوق بین‌الملل بشردوستانه آشکارا آن را تجویز نکرده باشد، سوءاستفاده از این علائم تلقی می‌شود. به عبارت دیگر از آنجا که آزادی عمل کامل در کاربرد این علائم و نشانها ممکن است سبب کاهش منطق و غایت حمایتی نهفته در قواعد ناظر بر علائم و نشانهای مذکور گردد، شیوه و موارد استفاده مشروع از آنها صرفاً در موارد مصرح در حقوق بشردوستانه خواهد بود.

گفتنی است که براساس مقررات پروتکل، دو مفهوم مجزا یعنی "علائم"^(۲) و "نشانها"^(۳) وجود دارد. "علائم مشخصه" به هرگونه علامت الکترونیک و مخابراتی نظیر نور چراغ، خاموش و روشن شدن چراغ (ماده ۶ ضمیمه اول پروتکل اول الحاقی)، پیام رادیویی (ماده ۷ پروتکل اول الحاقی)، استفاده از سیستم رادار (فصل چهارم پروتکل اول الحاقی)، و پیام مخابراتی (ماده ۱۶ ضمیمه اول پروتکل اول الحاقی) ... اطلاق می‌گردد در حالی که "نشان" حمایتی، نوعی وسیله مشخصه و ممیزه در اشکال هندسی است که بر سطوح خارجی طبیعی یا مصنوعی نظیر پرچم، سطح زمین، یا به صورت بازوبند و ... به کار می‌رود. مهمترین این نشانها، نشان صلیب سرخ و هلال احمر است (مواد ۳ و ۶ ضمیمه اول از پروتکل اول الحاقی). بر این اساس، دو نوع سوءاستفاده وجود دارد:

- فریب به معنی استفاده از نشانهایی که به دلیل سایه یا رنگ ممکن است با نشانهای حمایتی اصلی موردنظر حقوق بشردوستانه، اشتباه شوند؛

- استفاده از علامت حمایتی از سوی نهادها یا اشخاص غیرمحمق به این استفاده (مراقبتهای تجاری، واحد و سازمان پزشکان، سازمانهای غیردولتی و افراد عادی و غیره). اگر افرادی که مجاز به استفاده از این علائم می‌شوند نتوانند براساس قواعد مندرج در کنوانسیون و پروتکل از آن استفاده کنند، این نیز یک خدعه و نیرنگ محسوب می‌شود.

سوءاستفاده از علائم برای مقاصد حمایتی در طول جنگ، سیستم حمایتی ناشی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به خطر می‌اندازد. سوءاستفاده از علائم حمایتی، آشکارسازی و تفکیک نظامیان از غیرنظامیان و دیدگاه عموم را تضعیف می‌کند و در

1- perfidy

2- distinctive signals

3- distinctive emblems

نتیجه قدرت حمایتی آن در طول جنگ را کاهش می‌دهد. به همین دلیل، دولتهای عضو کنوانسیون‌های ژنو تعهد کرده‌اند تا تدابیر کیفری برای پیشگیری، رفع و مجازات سوءاستفاده از علائم در زمان جنگ و همچنین زمان صلح وضع کنند.

البته بر اساس ماده ۳۷ پروتکل اول الحاقی، خدعه و نیرنگ به صورت خودبه خود و ذاتاً خلاف حقوق بشردوستانه و ممنوع نیست بلکه عملی است ترکیبی که اگر به مرگ، جراحت یا اسارت طرف متخاصم منجر گردد، ممنوع خواهد بود (Knut Ipsen, 1991, 131).

از این رو، استفاده ناروا از علائم و نشانهای حمایتی به منظور ایجاد سپرهای حمایتی برای نیروهای مسلح منظم و نامنظم عراقی نیز همانند موارد فوق، رویکرد جنگی نیروهای دولت بعث بود. تا جایی که به عنوان مثال در بیمارستان ناصریه، به‌رغم آنکه پرچم صلیب‌سرخ برافراشته شده بود، نیروهای مسلح این کشور از آن به عنوان محلی برای استفاده نظامی بهره می‌گرفتند یا بفرز برخی اهداف نظامی، پرچم صلیب‌سرخ برافراشته شده بود. اما تخلف نیروهای مهاجم نیز که به همین موضوع بازمی‌گردد این بود که حرمت اماکن و اهداف دارای نشانهای حمایتی را مراعات نکردند و به عنوان مثال، محموله‌های بشردوستانه‌ای را که دارای پرچم مخصوص صلیب‌سرخ و هلال احمر بودند، بمباران کردند.

نتیجه‌گیری

الف - جمع‌بندی موضوعی

در میان تخلفات مهاجمان و دولت مدافع، از حقوق بشردوستانه در طول جنگ عراق و اشغال آن، نقض اصل تفکیک و سوءاستفاده از آن، از همه بارزتر بوده‌است. استفاده از حملات هوایی آن هم رها کردن بمب در ارتفاع بسیار بالا بر شهرهای عراق نمونه‌ای کامل از نقض اصل احتیاط است که به عدم تفکیک می‌انجامد. استفاده از سلاحهای ممنوعه نظیر بمبهای خوشه‌ای نیز از این جمله است. برای دولت استفاده‌کننده از این بمبها که مدتی پس از پرتاب منفجر می‌شوند این امکان وجود ندارد نحوه انفجار و تلفات آنها را کنترل کند. بنابراین چه بسا که قربانیان آنها در مواقع انفجار، غیرنظامیان باشند.

مسئولیت کمک‌رسانی به قربانیان یعنی مردم غیرنظامی عراق، با دولتهای متجاوز بوده‌است ولی آنها نه تنها از این امر خودداری کرده‌اند بلکه شورای امنیت هم متأسفانه

در قطعنامه آخر مارس ۲۰۰۳، این مسئولیت را برعهده دولتها قرار داده و بار مالی آن را بر منابع نفتی عراق گذاشته است. این امر برخلاف رویه خود شورا و حقوق بین‌الملل است.

دولت بعث نیز با کم‌رنگ کردن شیوه‌ها و طرق بازشناسی رزمندگان از غیرنظامیان، زمینه‌های عدم رعایت اصل تفکیک را فراهم و تخطی از این اصل را تشدید نمود. خدعه و نیرنگ، در استراتژی نظامی نیروهای بعث جایگاه اساسی داشت و نیروهای مسلح این رژیم در این خصوص از تمامی شیوه‌های ممکن اعم از استفاده تعمدی از سپرهای انسانی برای جلوگیری از حمله به اهداف نظامی، شبیه‌سازی غیرنظامیان، و استفاده ناروا از علائم و نشانهای حمایتی بویژه پرچم صلیب سرخ، بهره گرفت که برخی از این موارد حتی تا حد جنایت جنگی قابل تعقیب کیفری است.

ایالات متحده به رغم ادعاهایی که در آغاز جنگ داشت، تاکنون در تعقیب جنایات جنگی ارتكابی در طول حمله به عراق اقدامی نکرده است. مقامات این کشور با تکیه بر جنایات جهانی رژیم بعث، روز آزدسازی عراق را روز آغاز عدالت و دادگستری در عراق نامیدند (Pierre Richard Prosper, 2002). اما تاکنون گامی در این خصوص برداشته نشده است. این در حالی است که براساس حقوق بین‌الملل عرفی، ارتكاب جنایات جهانی به موجب اصل صلاحیت جهانی برای همه دولتها امکان تعقیب و رسیدگی قضایی کیفری را پدید می‌آورد (حسین شریفی و نادر ساعد، ۱۳۸۲). در این خصوص، تعقیب و محاکمه نه تنها حق و صلاحیت بلکه تعهدی جهانی است که براساس آن تمام دولتها یا باید براساس آن عمل کنند و یا آنکه متهمان در اختیار خود را به دولتهای ذی‌نفع مسترد دارند (جمشید ممتاز، تقریرات کلاسی، ۱۳۸۲). جرج بوش قبل از حمله به اعلان ضرب‌الاجل ۴۸ ساعته به صدام حسین امکان داد تا بدون نیاز به حمله از قدرت کناره‌گیری کند. در این صورت، تمامی جنایات وی از طرف ایالات متحده مورد چشم‌پوشی واقع می‌شد و بدون طرح مسائلی که امروزه در افکار عمومی جهانی در خصوص ضرورت تعقیب و محاکمه وی و همدستانش مطرح شده است، این امکان برای وی ایجاد می‌شد که به زندگی عادی بپردازد (Jules Lobel, www.nightslantern.ca/bulletine.htm). بنابراین، سیاست این کشور ابتدا براساس بی‌توجهی به اصل "ممنوعیت بدون مجاز ماندن عمل جنایتکاران جهانی" یا بی‌کیفری^(۱)، استوار بوده است.

ب - یافته‌ها و استنتاج پژوهش

فارغ از آنچه در بالا بدان اشاره شد، خلاصه‌ای از تخلفات مهاجمان از حقوق بشردوستانه را می‌توان این‌گونه زیر بیان کرد: نقض اصل تفکیک (حمله به بیمارستان ناصریه، حمله به بازار بغداد، حمله به رادیو و تلویزیون بغداد، حمله به اماکن مذهبی و فرهنگی، حمله به مسافران و وسایل نقلیه غیرنظامی)، نقض اصل ضرورت نظامی و تناسب (به‌کارگیری سلاحهای ممنوعه، بمبهای خوشه‌ای، سلاحهای ای^(۱) یا ضدسیستم، استفاده جنگی از عوامل کنترل شورش، به‌قحطی کشاندن جمعیت غیرنظامی بویژه محاصره شهر بصره)، نقض اصل بیطرفی (حمله موشکی به عربستان، حمله موشکی و پرتابی چند راکت به مناطق غرب و جنوب غربی جمهوری اسلامی ایران).

مهمترین موارد تخلف نیروهای بعثی از حقوق بشردوستانه نیز که اغلب به عنوان جنایت جنگی قابل تعقیب هستند، عبارت‌اند از: استفاده از سپرهای انسانی به منظور بازداشتن مهاجم از حمله به نیروهای مسلح و اهداف نظامی دولت بعثی، شبیه‌سازی غیرنظامیان به عنوان تاکتیکی جنگی، استفاده ناروا از علائم و نشان‌های حمایتی.

ج - پیشنهادهای پژوهش

جامعه بین‌المللی نباید در برابر موارد نقض فاحش حقوق بشردوستانه سکوت اختیار کند. ضمن آنکه براساس ماده ۱ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، "تضمین رعایت حقوق بشردوستانه"^(۲) یک تکلیف و تعهد عرفی بر ذمه تمامی اعضای جامعه بین‌المللی است. در این میان آنچه بیش از همه قابل توجه است لزوم تأکید دولتها بر خروج اشغالگران از عراق است. با سقوط دولت صدام، دلیلی برای بقای آنها در عراق وجود ندارد. تعیین سرنوشت جمعی، حق ملت عراق است و علاوه بر این، استمرار حضور اشغالگران در این کشور سبب ناامن شدن آن و در نتیجه منطقه خواهد شد. در این خصوص همه دولتها از جمله جمهوری اسلامی ایران که به دلیل علقه دینی و همچنین مجاورت جغرافیایی در این خصوص ذی‌نفع هستند، باید نه تنها در این خصوص اعلام موضع نمایند بلکه اقدامات دیپلماتیک را در سطوح مختلف بین‌المللی به عمل آورند.

یادداشت‌ها

- ۱- این نوشتار را به اعضای محترم گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بویژه استادگرامی جناب دکتر جمشید ممتاز تقدیم می‌کند.
- ۲- ایالات متحده در پرتو فرایند موسوم به "جنگ علیه تروریسم" متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر، بر آن است که این تفکیک را که جزء اصول مسلم حقوق بین‌الملل است، کم‌رنگ کند و خود و متحدانش را در طرز رفتار با دولت‌ها یا گروه‌هایی که از نظر این کشور "تروریست" تلقی می‌شوند، دارای آزادی عمل کامل بنمایاند به گونه‌ای که قواعد حقوق بشردوستانه نیز مانعی در سر راه آنها نباشد. مسلم است که این رویکرد، انتظام در نظم حقوقی کنونی را دچار مشکل اساسی خواهد کرد.
- ۳- البته برخی حقوقدانان غربی و اسرائیلی از جمله یورام دینستین درصدد برآمده‌اند تا از تصمیم نهایی دیوان در خصوص "سکوت حقوق بین‌الملل پیرامون مشروعیت یا عدم مشروعیت کاربرد یا تهدید به کاربرد سلاح هسته‌ای در شرایط حاد دفاع از خود که در آن بقای یک دولت در معرض خطر است، و اینکه "عموم" تهدید به کاربرد سلاح هسته‌ای مغایر با حقوق بشردوستانه خواهد بود" این نتیجه را اتخاذ کنند که در شرایط حاد دفاع از خود، استفاده از این سلاح حتی با نقض حقوق بشردوستانه مجاز است. به نظر آنها دیوان اصل تفکیک حقوق توسل به زور و حقوق بشردوستانه را کنار گذاشته است. این درحالی است که چنین استنتاجی، سوءاستفاده از رأی دیوان است. توسل به سلاح هسته‌ای در شرایط حاد دفاع از خود در صورتی مجاز است که در قالب ممنوعیت "عمومی" موردنظر دیوان از منظر حقوق بشردوستانه، قرار نگیرد.
- ۴- این درگیریها، حداقل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه هستند.
- ۵- این آشوبها، شورشها یا اغتشاشات اگرچه درگیری به معنای حقوق بشردوستانه نیستند اما گفته می‌شود که برخی از حمایت‌های مقرر در مجموعه این حقوق به همراه حمایت‌های حقوق بشری در این موارد نیز قابل اجرا هستند. اما به هر حال، شورش یا آشوب داخلی، درگیری مسلحانه نیست.
- ۶- علاوه بر درگیریهای مسلحانه بین دولت‌ها، درگیری‌هایی که یک طرف آن نهضت‌های آزادیبخش قرار دارند نیز در زمره آن قرار می‌گیرند. بنابراین، "جنگ‌های نهضت‌های آزادیبخش ملی" به نوعی از درگیریهای مسلحانه بین‌المللی اشاره می‌کند که در آنها «مردم در اجرای

حق خویش برای تعیین سرنوشت، علیه سلطه استعماری و اشغال بیگانه و علیه رژیمهای نژادپرست مبارزه می‌کنند». در این صورت اصولاً همان مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه قابل اعمال در خصوص درگیریهای مسلحانه بین‌الدولی، در خصوص جنگهای نهضت آزادیبخش ملی نیز اعمال خواهد شد.

۷- شایان ذکر است که کشورمان در پیش‌نویس اعلامیه تفسیری خود در خصوص پروتکل اول، تعریف هدف نظامی در ماده ۵۲ را قاعده‌ای عرفی دانسته‌است.

منابع فارسی

- ۱- شریفی، حسین و ساعد، نادر، "ارزیابی تحلیلی حمله به عراق از دیدگاه حقوق توسل به زور و حقوق بشردوستانه"، *فصلنامه اطلاعات راهبردی*، شماره اول (۱۳۸۲).
- ۲- کوچ‌نژاد، عباس، (۷۸-۱۳۷۷)، *آشوبهای داخلی در حقوق بین‌الملل*، رساله کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران.
- ۳- ممتاز، جمشید، (آبان ۱۳۷۸)، *اعتشاشات داخلی و حقوق بین‌الملل*، سخنرانی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی.
- ۴- ممتاز، جمشید، (۱۳۸۲)، *تقریرات درس حقوق درگیریهای مسلحانه*، دوره دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران، تقریرات جلسه مورخ ۸۲/۳/۲۰.
- ۵- ممتاز، جمشید و سایرین (تیر ۱۳۸۲)، *همایش بررسی اعمال حقوق بشردوستانه در جنگ عراق*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران.

English References

- 6- Roberts, "Implementation of the Laws of War in Late 20th Century Conflicts", Part I, *Security Dialogue* (SAGE Publications, Oslo), Vol.29, No.2, June 1998, p.142.
- 7- Whitman, Bryan, "Briefing on Geneva Convention, EPW's and War Crimes", April 7, 2003; See United States Department of Defense News, http://www.defeselink.mil/news/Apr2003/t04072003_t407genv.html
- 8- US Department of Defence, "Briefing on Geneva Convention, EPW's and War Crimes", April 7, 2003; See United States Department of Defense News, http://www.defeselink.mil/news/Apr2003/t04072003_t407genv.html

- 9- *End of Occupation, Background on War in Iraq : The War in Iraq and International Humaitarian Law Frequently Asked Questions on Occupation (FAQ)*, 2003, Human Rights Watch.
- 10- Scherr, Edmund F. "U.S. Gathers Evidence of War Crimes by Iraqi Regime", Interview with top official on war crimes issues, (3 Apr. 2003), [usinfo/state.gov/topical/pol/terror](http://usinfo.state.gov/topical/pol/terror)
- 11- Rado, Gaby, "Legitimate Military Targets", www.hrw.org, (2002).
- 12- Human Rights Watch, "Fatally Flawed : Cluster Bombs and Their Use by the United States in Afghanistan", **A Human Rights Watch Report**, Vol.14, No.17, December 2002, pp.1-2.
- 13- <http://www.hrw.org/press/2003/03/iraq031903ltr.htm> and <http://www.hrw.org/press/2003/03/us031903ltr.htm>
- 14-International Amnesty, "Iraq : Use of Cluster Bombs - Civilians Pay the Price", - 02 April 2003, <http://web.amnsty.org/library.index>
- 15- ICRC, "What is International Humanitarian Law?", **September 11 Attacks : Crimes Against Humanity : The Aftermath : Legal Issues Arising From the War in Afghanistan and Related Anti-Terrorism Efforts**, Copyright 2003, Human Rights Watch.
- 16- ICRC, "Humanity in the Midst of War -- Fundamental Principles for Humanitarian Action", (2001), <http://www.icrc.org/eng/ihl>
- 17- Lobel, Jules, *Consequences of Future Use of Force Against Iraq*, University of Pittsburgh, and Michael Ratner, President of Center for Constitutional Rights, see www.nightslantern.ca/bulletine.htm.
- 18- Butler, Katherine & Donald Macintyre, "The Iraqi Conflict : General Franks Strides into His Baghdad Palace", **The Independent** (London), Apr. 17, 2003, at 6 (quoting General Tommy Franks : "this has been about liberation, not about occupation".)
- 19- Roth, Kenneth, "Cluster Bombs", **International Humanitarian Law Issues and the Afghan Conflict : Open Letter to North Atlantic Treaty Organization**

(NATO) Defense Ministers, (October 17, 2001).

- 20- Ipsen, Knut, "Perfidy", *EPIL*, Vol.4, p.131.
- 21- Condorelli, L., and D. Shraga, "The United Nations as an actor bound by international humanitarian law", in, L. Condorelli/A. M. La Rosa/S. Scherrer (eds.), *Les Nations Unies et le droit humanitaire / The United Nations and International Humanitarian Law*, Editions Pedone, Paris, 1996, p.330ff.
- 22- Malanczuk, P., "The Kurdish crisis and allied intervention in the aftermath of the Second Gulf War", *European Journal of International Law*, Vol.2, No.2, 1991.
- 23- Pierre - Richard Prosper, U.S. Ambassador - at - Large for War Crimes Issues, "As President Bush has stated, war criminals will be prosecuted. The day of Iraq's liberation will also be a day of justice. for any war crimes committed against U.S. Personnel, our policy is that we will investigate and we will prosecute. We will also seek to prosecute, where feasible, those who committed or ordered war crimes against U.S. personnel during the Gulf War", See Briefing on Geneva Convention, EPW's and War Crimes, 2002, http://www.defenselink.mil/news/Apr2003/t04072003_t407genv.html.
- 24- Resolution 1 of 27th International Conference of the Red Cross and Red Crescent (Geneva, 1999), with annexed declaration "The power of humanity" and "Plan of action for the years 2000-2003 ", in IRRc, No.836, December 1999, pp.878-895, or website : <http://www.redcross.alertnet.org/en/conference/proceedings.asp>.